

تبيين پست مدرنيسم

تبیین پست مدرنیسم

شک‌گرایی و سوسیالیسم از روسو تا فوکو

استیون آر. سی. هیکس

ترجمه حسن پورسفر



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Explaining Postmodernism

Skepticism and Socialism

from Rousseau to Foucault

Stephen R. C. Hicks

Scholargy Publishing, 2004



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

استیون آر. سی. هیکس

تیین پست مدرنیسم

شک‌گرایی و سوسیالیسم از روسو تا فوکو

ترجمه حسن پورسفیر

چاپ اول

نسخه

۱۳۹۱

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۱۱ - ۹۹۴ - ۲

ISBN: 978 - 964 - 311 - 994 - 2

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

تومان

فهرست

۱. پست مدرنیسم چیست؟ ۱۳
- پیشگامان پست مدرن ۱۳
- مدرن و پست مدرن ۱۸
- مدرنیسم و روشنگری ۲۰
- پست مدرنیسم علیه روشنگری ۲۸
- مضامین دانشگاهی پست مدرن ۳۰
- مضامین فرهنگی پست مدرن ۳۲
- چرا پست مدرنیسم؟ ۳۵
۲. حمله ضد روشنگری به خرد ۳۹
- خرد روشنگری، لیبرالیسم و علم ۳۹
- سراغ‌های ضد روشنگری ۴۰
- نتیجه‌گیری شک‌گرایانه کانت ۴۴
- مسائل کانت از خاستگاه تجربه‌گرایی و خردگرایی ۴۶
- استدلال اصلی کانت ۵۰

- ۵۴..... شناسایی فرضیه‌های اصلی کانت
- ۵۸..... چرا کانت نقطه عطف است؟
- ۶۱..... پس از کانت: واقعیت یا خرد، ولی نه هر دو
- ۶۴..... راه‌حل‌های متافیزیکی مسئله کانت: از هگل تا نیچه
- ۶۷..... دیالکتیک و نجات دین
- ۷۱..... سهم هگل در پست مدرنیسم
- راه‌حل‌های شناخت‌شناسانه برای نظریه کانت: خردستیزی
- ۷۲..... از کیرکگارد تا نیچه
- ۷۹..... خلاصه مضامین خردستیز
- ۸۱..... ۳. فروپاشی خرد در قرن بیستم
- ۸۱..... هم‌نهاد‌های دیگر در سنت قاره‌ای
- ۸۴..... کنار گذاشتن خرد و منطق
- ۸۶..... احساسات به مثابه اموری منکشف‌کننده
- ۹۰..... هایدگر و پست مدرنیسم
- ۹۲..... پوزیتیویسم و فلسفه تحلیلی: از اروپا تا آمریکا
- ۹۶..... از پوزیتیویسم تا تحلیل
- ۹۸..... از نو تعریف کردن نقش فلسفه
- ۱۰۱..... ادراک، مفاهیم و منطق
- ۱۰۶..... از فروپاشی پوزیتیویسم منطقی تا کوهن و رورتی
- ۱۰۷..... نتیجه‌گیری: خلثی که پست مدرنیسم آن را پر می‌کند
- نظریه نخست: پست مدرنیسم نتیجه نهایی شناخت‌شناسی
- ۱۰۹..... کانتی است

۴. **اوضاع جمع‌گرایی** ۱۱۳
- از شناخت‌شناسی پست‌مدرن تا سیاست پست‌مدرن ۱۱۳
- بحث سه فصل آینده ۱۱۶
- واکنش به بحران سوسیالیسم در زمینه نظریه و اثبات
مستند ۱۱۹
- بازگشت به روسو ۱۲۲
- ضدروشنگری روسو ۱۲۳
- جمع‌گرایی و دولت‌گرایی روسو ۱۲۸
- روسو و انقلاب فرانسه ۱۳۳
- سیاست ضدروشنگری: جمع‌گرایی راست و چپ ۱۳۸
- اندیشه کانت در باره جمع‌گرایی و جنگ ۱۴۰
- اندیشه هردر در باره نسبی‌گرایی چندفرهنگی ۱۴۵
- اندیشه فیشته در باره تعلیم و تربیت به مثابه
جامعه‌پذیری ۱۴۹
- اندیشه هگل در باب پرستش دولت ۱۵۷
- از هگل تا قرن بیستم ۱۶۲
- جمع‌گرایی راست در برابر جمع‌گرایی چپ در قرن
بیستم ۱۶۴
- ظهور ناسیونال سوسیالیسم: سوسیالیست‌های واقعی چه
کسانی هستند؟ ۱۷۰
۵. **بحران سوسیالیسم** ۱۷۵
- مارکسیسم و انتظار کشیدن برای گودو ۱۷۵

- سه پیش‌بینی غلط..... ۱۷۶
- سوسیالیسم نیازمند نوعی اشراف‌سالاری است ۱۷۹
- اخبار خوب برای سوسیالیسم: رکود اقتصادی و جنگ ۱۸۳
- اخبار بد: رونق دوباره سرمایه‌داری لیبرالی ۱۸۵
- اخبار بدتر: افشاگری‌های خروشچف و مجارستان ۱۸۷
- واکنش به بحران: تغییر معیار اخلاقی سوسیالیسم ۱۹۴
- از نیاز تا برابری ۱۹۵
- از ثروت خوب است تا ثروت بد است ۱۹۸
- واکنش به بحران: تغییر شناخت‌شناسی سوسیالیسم .. ۲۰۲
- مارکوزه و مکتب فرانکفورت: مارکس به اضافه فروید، یا ستم به اضافه سرکوب ۲۰۶
- ظهور و افول تروریسم چپ ۲۱۶
- از فروپاشی چپ نو تا پست‌مدرنیسم ۲۲۰
۶. راهبرد پست‌مدرن ۲۲۵
- پیوند زدن شناخت‌شناسی به سیاست ۲۲۵
- برملاکردن و فن بیان ۲۲۶
- هنگامی که نظریه با واقعیت تضاد پیدا می‌کند ۲۳۰
- پست‌مدرنیسم کیرگاردی ۲۳۲
- وارونه کردن تراسیماخوس ۲۳۵
- استفاده از گفتمان‌های متناقض به صورت راهبردی
- سیاسی ۲۳۷

۲۳۹	پست مدرنیسم ماکیاولیایی
۲۴۱	گفتمان‌های فن بیانی ماکیاولیایی
۲۴۲	واسازی به عنوان راهبردی آموزشی
۲۴۶	پست مدرنیسم مبتنی بر کین توزی
۲۴۸	کین توزی نیچه‌ای
۲۵۱	اندیشه‌های فوکو و دریدا در بارهٔ پایان انسان
۲۵۶	راهبرد کین توزی
۲۵۹	پساپست مدرنیسم
۲۶۱	کتابنامه
۲۷۵	نمایه

فهرست نمودارها

نمودار ۱.۱: تعریف پیشامد رنیسم و مدرنیسم	۲۲
نمودار ۲.۱: بینش روشنگری	۲۷
نمودار ۳.۱: مشخصه‌های پیشامد رنیسم، مدرنیسم و پست مدرنیسم	۲۹
نمودار ۱.۵: اندیشه مارکسیسم در باره منطق سرمایه‌داری «ثروتمند ثروتمندتر و فقیر فقیرتر می‌شود»	۱۷۸
نمودار ۲.۵: مجموع دام و احشام در اتحاد جماهیر شوروی (میلیون رأس)	۱۸۸
نمودار ۳.۵: جمع کل تولید اقلام غذایی منتخب	۱۸۸
نمودار ۴.۵: مرگ و میر ناشی از کشتار خودی‌ها در مقایسه با مرگ و میر ناشی از جنگ بین‌المللی، ۱۹۰۰-۱۹۸۷	۱۹۲
نمودار ۵.۵: تاریخ تأسیس گروه‌های تروریستی چپ	۲۱۷
نمودار ۶.۵: تحول راهبردهای سوسیالیستی (یا: از مارکس تا نروسوی‌ها)	۲۲۲

پست مدرنیسم چیست؟

پیشگامان پست مدرن

بر طبق بسیاری از ارزیابی‌ها، وارد دوران فکری تازه‌ای شده‌ایم. اکنون در دوران پست مدرن هستیم. روشنفکران برجسته‌ای به ما می‌گویند که مدرنیسم مرده است، و دورانی انقلابی پیش روی ماست - دورانی که از ساختارهای ظالمانه گذشته آزاد شده است، اما در عین حال نگران انتظاراتش از آینده است. حتی مخالفان پست مدرنیسم، که عرصه روشنفکری را بررسی می‌کنند و از آنچه می‌بینند ناخشنودند، سرفصل تازه‌ای را تشخیص می‌دهند. در جهان روشنفکری، نوعی تغییر موضع به وجود آمده است.

اکنون نام‌های پیشگامان پست مدرن آشنا هستند: میشل فوکو، ژاک دریدا، ژان فرانسوا لیوتار و ریچارد رورتی. این اشخاص استراتژیست‌های برجسته در میان پیشگامان پست مدرن هستند. آن‌ها سمت و سوی حرکت را مشخص می‌کنند و ابزارهای مؤثرتری در اختیار این جریان می‌گذارند.

اسم‌های آشنا و اغلب بدنامی در جمع این پیشگامانند: استنلی فیش^۱ و فرانک لنتریشیا^۲ در نقد ادبی و حقوقی، کاترین مک‌کینون^۳ و آندریا دورکین^۴ در نقد حقوقی فمینیستی، ژاک لکان در روانکاوی، رابرت ونتوری^۵ و آندریاس هویسن^۶ در نقد معماری، و لوس ایریگاری^۷ در نقد علم. اعضای این گروه نخبه جهت و ضرباهنگ جهان فکری پست مدرن را تعیین می‌کنند.

میشل فوکو اهداف اصلی را مشخص کرده است: «تمامی تحلیل‌های من علیه ایده ضرورت‌های جهانشمول در وجود انسان است.»^۸ چنین ضرورت‌هایی را باید به عنوان بقایای گذشته دور انداخت: «سخن گفتن به نام – یا علیه – خرد، حقیقت یا دانش بی‌معناست.»^۹ ریچارد رورتی، که این مضمون را بسط داده است، در تبیین آن می‌گوید این مضمون نمی‌گوید که پست مدرنیسم درست است یا معرفتی عرضه می‌کند. چنین ادعاهایی خود را نقض می‌کنند؛ از این رو، پست مدرنیست‌ها باید از زبان «کنایی» استفاده کنند.

مشکلی که فیلسوفی همانند من که با این پیشنهاد [پیشنهادی نظیر آنچه فوکو می‌گوید] همدلی دارد – فیلسوفی که خودش را حامی شاعر می‌داند نه فیزیکدان – با آن مواجه می‌شود اجتناب از این دلالت است که این پیشنهاد به چیزی درست راه می‌برد و نوع فلسفه من با چیزها آن‌گونه که در واقعیت هستند مطابقت دارد. چرا که این سخن گفتن از مطابقت، درست همان ایده‌ای را باز می‌گرداند که فیلسوفی از سنخ من می‌خواهد از شر آن خلاص بشود، یعنی این ایده که جهان یا خویشتن ماهیتی ذاتی دارد.^{۱۰}

-
- | | | |
|------------------------------|-----------------------|------------------------|
| 1. Stanley Fish | 2. Frank Lentricchia | 3. Catharine MacKinnon |
| 4. Andrea Dworkin | 5. Robert Venturi | 6. Andreas Huyssen |
| 7. Luce Irigaray | 8. Foucault 1988, 11. | |
| 9. Foucault, in May 1993, 2. | | 10. Rorty 1989, 7-8. |

اگر جهان یا خویشتنی برای درک کردن وجود نداشته باشد و آن‌ها موکول به شرایط خودشان باشند، پس مقصود اندیشه یا کنش چیست؟ با واسازی خرد، حقیقت و ایده مطابقت اندیشه با واقعیت، و، از این رو، کنار گذاشتن آن‌ها - فوکو می‌نویسد: «خرد زبان غایی جنون است»^۱ - چیزی برای هدایت یا مقید کردن اندیشه‌ها و عواطف ما وجود ندارد. بنابراین، می‌توانیم هر کاری را که دوست داریم انجام بدهیم یا هر چیزی را که می‌خواهیم به زبان بیاوریم. استنلی فیش با خوشحالی اعتراف می‌کند که واسازی «مرا از التزام به محق بودن خلاص می‌کند... و صرفاً از من می‌خواهد که علاقه‌مند باشم»^۲.

با این همه، بسیاری از پست مدرنیست‌ها بیش از آن‌که حال و هوای بازی زیبایی‌شناختی را داشته باشند، در حال و هوای عمل‌گرایی^۳ سیاسی‌اند. بسیاری خرد، حقیقت و واقعیت را واسازی می‌کنند زیرا معتقدند که تمدن غربی به نام خرد، حقیقت و واقعیت به بند کشیده است، ستم کرده است و ویرانی به بار آورده است. ژان فرانسوا لیوتار می‌گوید: «خرد و قدرت یکی هستند.» هر دو به «زندان‌ها، ممنوعیت‌ها، فرایند‌گزینش و خیر همگانی منتهی می‌شوند و با آن‌ها مترادفند»^۴.

از این رو، پست مدرنیسم به نوعی استراتژی عمل‌گرایانه در برابر ائتلاف خرد و قدرت تبدیل می‌شود. به نظر فرانک لنتریشیا پست مدرنیسم «به دنبال یافتن بنیان و شرایط حقیقت نیست بلکه در پی اعمال قدرت به منظور دگرگونی اجتماعی است». وظیفه استادان پست مدرن کمک به دانشجویان برای «تشخیص وحشت‌های سیاسی دوران‌شان، روبرو شدن با آن‌ها و دست‌به‌کار شدن علیه آن‌هاست»^۵.

1. Foucault 1965, 95. 2. Fish 1980, 180.

3. activism

4. Lyotard, in Friedrich 1999, 46.

5. Lentricchia 1983, 12.

از منظر پست مدرنیسم، این وحشت‌ها در غرب بارزترند؛ تمدن غربی جایی است که در آن خرد و قدرت بسط بیش‌تری یافته‌اند. اما درد این وحشت‌ها به طور یکسان عارض نمی‌شود و همه به طور یکسان به آن مبتلا نمی‌شوند. مردان، سفیدپوستان و ثروتمندان تازیانۀ قدرت را در دست دارند، و به طور بی‌رحمانه‌ای آن را علیه زنان، اقلیت‌های نژادی و فقرا به کار می‌گیرند.

تضاد میان مردان و زنان بی‌رحمانه است. آندریا دورکین می‌نویسد: «همخوابگی معمولی مردی معمولی نوعی عمل تهاجم و مالکیتی محسوب می‌شود که به شیوۀ غارت و تجاوز تحقق می‌پذیرد.» این نگاه خاص به روان‌شناسی جنسی مردان با تجربه جنسی زنان مقایسه و تأیید می‌شود:

زنان به عنوان همسر، روسپی و خدمتکار جنسی و تناسلی، اموال شخصی مردان بوده‌اند. تصاحب شدن و مورد همخوابگی قرار گرفتن عملاً تجربه‌هایی مترادف در زندگی زنان هستند یا بوده‌اند. مرد مالک توست؛ او با تو همخوابگی می‌کند. عمل همخوابگی با خود کیفیت مالکیت را دارد: مرد از درون مالک تو است.^۱

در این خصوص، دورکین و همکارش، کاترین مک‌کینون، با تکیه بر استدلال‌های پست‌مدرن خواستار سانسور هرزه‌نگاری هستند. واقعیت اجتماعی ما از طریق زبانی که به کار می‌بریم برساخته می‌شود، و هرزه‌نگاری شکلی از زبان است، که واقعیتی خشن و سلطه‌جو را برای زنان برمی‌سازد تا تسلیم آن شوند. از این رو، هرزه‌نگاری آزادی بیان نیست بلکه ظلم سیاسی است.^۲

همچنین، خشونت را فقرا از سوی ثروتمندان و ملت‌های زحمتکش

1. Dworkin 1987, 63, 66.

2. MacKinnon 1993, 22.

از سوی ملت‌های سرمایه‌دار تجربه می‌کنند. به عنوان نمونه‌ای مشخص، لیوتار از ما می‌خواهد که در مورد حملهٔ آمریکایی‌ها به عراق در دههٔ ۱۹۹۰ اندیشه کنیم. لیوتار می‌نویسد با وجود تبلیغات آمریکایی‌ها، واقعیت این است که صدام حسین قربانی است و نمونه‌ای از قربانیان امپریالیسم آمریکایی در سراسر جهان.

صدام حسین ساختهٔ دوایر دولتی و شرکت‌های بزرگ غربی است، همانند هیتلر، موسولینی، و فرانکو که مولود «صلح» تحمیل شده بر کشورشان به دست فاتحان جنگ بزرگ بودند. صدام چنین ساخته‌ای است به شیوه‌ای رسواتر و مفتضحانه‌تر. همچنین، دیکتاتور عراق، همانند سایر دیکتاتورها، محصول انتقال آپوریا‌های [مسائل لاینحل] نظام سرمایه‌داری به کشورهای مغلوب و کم‌تر توسعه‌یافته، یا، به بیان ساده، کشورهای شکننده‌تر است.^۱

با این حال، جایگاه فرودست زنان، فقرا، اقلیت‌های نژادی، و دیگران معمولاً در ملت‌های دارای نظام سرمایه‌داری پنهان می‌شود. کاربرد فن بیان در بارهٔ تلاش برای پشت سر نهادن گناهان گذشته، در بارهٔ پیشرفت و دموکراسی، در بارهٔ آزادی و برابری در برابر قانون – تمامی این استعاره‌هایی که در خدمت خویشند تنها بی‌رحمی تمدن سرمایه‌دارانه را می‌پوشانند. ما به‌ندرت نگاهی صادقانه به ذات بنیادین سرمایه‌داری می‌اندازیم. فوکو به ما می‌گوید برای داشتن چنین نگاهی باید به زندان بنگریم.

زندان یگانه مکانی است که در آن قدرت در حالت عریان، در افراطی‌ترین شکلش ظاهر می‌شود، و در آن‌جا قدرت به عنوان نیرویی اخلاقی توجیه می‌شود. ... چیزی که در بارهٔ زندان‌ها مسحورکننده است این است که، یک بار هم که شده، قدرت خودش را پنهان یا پوشیده

1. Lyotard 1997, 74-75.

نمی‌کند؛ قدرت خودش را به عنوان استبداد آشکار می‌کند و با کوچک‌ترین جزئیات ادامه می‌یابد؛ این قدرت کلبی مسلک است و در عین حال ناب و کاملاً «توجیه شده»، زیرا می‌تواند کردارش را کاملاً در چارچوب اخلاقی صورت‌بندی کند. استبداد بی‌رحم را دائماً به صورت سلطه بی‌سر و صدای خیر بر سر، یا نظم بر بی‌نظمی نشان می‌دهد.^۱

سرانجام، ژاک دریدا منبع الهام و مرجع فلسفی پست مدرنیسم، و چیزی را که قضایای انتزاعی و تکنیکی در زبان‌شناسی و شناخت‌شناسی را با عمل‌گرایی سیاسی پیوند می‌دهد، فلسفه مارکسیسم می‌داند:

دست‌کم به نظر من، واسازی هرگز معنا یا منفعتی نداشته است مگر در مقام نوعی رادیکال کردن، یعنی درون سنت نوعی مارکسیسم با نوعی روح مارکسیسم.^۲

مدرن و پست‌مدرن

هر جنبش فکری با قضایای فلسفی اصلی‌اش تعریف می‌شود. این قضایا بیان می‌کنند که از دید آن جنبش چه چیزی واقعی قلمداد می‌شود، چه چیزی انسانی است، چه چیزی ارزشمند است، و معرفت چگونه به دست می‌آید. از این رو، هر جنبش فکری دارای نوعی متافیزیک، دریافتی از ماهیت و ارزش‌های انسانی، و نوعی شناخت‌شناسی است.

1. Foucault 1977b, 210.

2. Derrida 1995;

همچنین بنگرید به

Lilla 1998, 40.

فوکو نیز تحلیلش را به زبان مارکسیستی مطرح می‌کند: «من هر چیزی را که با نبرد طبقاتی مرتبط است سیاسی می‌نامم، و هر چیزی را که از نبرد طبقاتی پدید آید و پیامد آن باشد و در روابط و نهادهای انسانی نمود بیابد اجتماعی می‌نامم.»

پست مدرنیسم غالباً خودش را ضد فلسفی معرفی می‌کند، به این معنا که بسیاری از بدیل‌های فلسفی سنتی را رد می‌کند. با این همه، هر گونه گزاره یا فعالیتی، از جمله عمل نوشتنِ نوعی برداشت پست مدرن در مورد هر موضوعی، دست‌کم نوعی دریافت ضمنی از واقعیت و ارزش‌ها را پیش‌فرض می‌گیرد. و از این رو، پست مدرنیسم علی‌رغم بیزاری ظاهری از برخی صورت‌های امر انتزاعی، عام، تثبیت‌شده و دقیق، چارچوب مستحکمی از قضایا را مطرح می‌کند که اندیشه‌ها و کنش‌های ما در آن‌ها جای می‌گیرند.

خلاصه کردن نقل قول‌های بالا به این نتایج می‌انجامد: به لحاظ متافیزیکی، پست مدرنیسم ضد واقع‌گراست، و بر آن است که سخن گفتن معنادار در بارهٔ واقعیتی که وجود مستقل دارد غیرممکن است. به جای آن، پست مدرنیسم نوعی برداشت اجتماعی-زبانی و برساخت‌گرایانه از واقعیت را می‌نشانند. به لحاظ شناخت‌شناسی، پست مدرنیسم با رد کردن انگارهٔ واقعیتی که وجود مستقل دارد، این امر را انکار می‌کند که خرد یا هر روش دیگری ابزاری برای دستیابی به معرفت عینی در بارهٔ چنین واقعیتی است. پست مدرنیسم با نشانیدن برساخت‌های اجتماعی-زبانی به جای چنین واقعیتی، بر ذهنی بودن، قراردادی بودن و قیاس‌ناپذیری این برساخت‌ها تأکید می‌کند. برداشت‌های پست مدرن از طبیعت انسان همواره جمع‌گرایانه‌اند. بر اساس این برداشت‌ها، هویت افراد را عمدتاً گروه‌های اجتماعی-زبانی برمی‌سازند که تکه‌تکه‌اند. این گروه‌ها در ابعاد جنسیت، نژاد، قومیت و ثروت تفاوت بنیادی می‌یابند. همچنین، برداشت‌های پست مدرن از طبیعت انسان همواره بر روابط تخصیصی میان این گروه‌ها تأکید می‌کنند؛ و با توجه به نقش تأکیدزدایی شده یا کمرنگ‌شدهٔ خرد، برداشت‌های پست مدرن می‌گویند که این تضادها پیش

از هر چیزی با کاربرد زور حل و فصل می‌شوند، خواه پنهان خواه آشکار؛ کاربرد زور نیز خود به روابط سلطه، فرمانبری و ستم می‌انجامد. سرانجام، مضامین پست‌مدرن در باره اخلاق و سیاست با نوعی همذات‌پنداری و همدلی با گروه‌هایی که فرض می‌شود در این تضادها مظلوم واقع می‌شوند، و نیز با نوعی خواست وارد شدن به نزاع به نفع آن‌ها مشخص می‌شوند.

اصطلاح «پست‌مدرن» این جنبش را از نظر تاریخی و فلسفی در برابر مدرنیسم قرار می‌دهد. از این رو، فهم آنچه این جنبش خودش را منکر آن می‌داند و به فراسوی آن می‌رود، برای صورت‌بندی تعریفی از پست‌مدرنیسم سودمند خواهد بود. جهان مدرن چندین قرن است که وجود دارد، و پس از چندین قرن ما درک مناسبی از چیستی مدرنیسم در اختیار داریم.

مدرنیسم و روشنگری

در فلسفه، بنیان‌های مدرنیسم در شخصیت‌های سازنده آن، یعنی فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) و رنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) به دلیل تأثیرشان بر شناخت‌شناسی، و به طور گسترده‌تری در جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴) به دلیل تأثیرش بر تمامی ابعاد فلسفه قرار دارد.

بیکن، دکارت و لاک به دلیل طبیعت‌باوری فلسفیشان، اطمینان عمیقشان به خرد، و، به‌ویژه در مورد لاک، به دلیل فردگراییشان مدرن هستند. متفکران مدرن از طبیعت آغاز می‌کنند - به جای آغاز کردن از برخی شکل‌های فراطبیعی، که نقطه شروع مشخص فلسفه پیشامدرن، فلسفه قرون وسطی، بود. متفکران مدرن تأکید می‌کنند که ادراک و خرد، ابزارهای انسان برای شناخت طبیعتند - برخلاف تکیه پیشامدرن بر

سنت، ایمان و عرفان. متفکران مدرن بر خودمختاری و توانایی انسان برای شکل دادن به شخصیتش تأکید می‌کنند. برخلاف تأکید پیشامدرن بر وابستگی و گناه اولیه. متفکران مدرن بر فرد تأکید می‌کنند و فرد را به عنوان واحد واقعیت در نظر می‌گیرند. آن‌ها می‌گویند که ذهن فرد حاکم است، و فرد واحد ارزش است. برخلاف انقیاد پیشامدرنیستی و فئودالی فرد در برابر واقعیت‌ها و مراجع اقتدار سیاسی، اجتماعی یا مذهبی برتر.^۱ فلسفه مدرن در روشنگری به کمال رسید. فیلولوزوف‌های^۲ روشنگری کاملاً به درستی خودشان را رادیکال می‌دانستند. جهان‌بینی قرون وسطایی پیشامدرن و جهان‌بینی روشنگری مدرن آرای منسجم، جامع – و کاملاً متضادی – در مورد واقعیت و جایگاه انسان‌ها در آن داشتند. عقاید قرون وسطایی به مدت هزار سال، تقریباً از سال ۴۰۰ تا ۱۴۰۰ میلادی، در غرب حاکم بودند. در دوره‌گذاری که یک قرن طول کشید، متفکران نوزایی، با نوعی کمک گرفتن ناخواسته از شخصیت‌های عمده جنبش اصلاح دین، جهان‌بینی قرون وسطی را متزلزل کردند و راه را برای انقلابیون سده‌های هفدهم و هجدهم هموار ساختند. تا قرن هجدهم، فلسفه پیشامدرن قرون وسطی به لحاظ فکری شکست‌خورده بود، و

۱. «پیشامدرنیسم» به معنایی که در این جا به کار می‌رود، سنت‌های کلاسیک یونانی و رومی را شامل نمی‌شود و ارجاعش به چارچوب فکری مسلط از حدود سال ۴۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی است. مسیحیت آگوستینی مرکز ثقل فکری پیشامدرنیسم بود. در اواخر قرون وسطی، تومیسیم (Thomism) [الهیات و فلسفه توماس آکوئیناس و پیروان وی. – م] کوششی بود برای آشتی دادن مسیحیت با فلسفه طبیعت‌گرایانه ارسطویی. بر این اساس، فلسفه تومیستی بر نهاد پیشامدرن را سست کرد و به‌گشوده شدن در به روی نوزایی و مدرنیته کمک کرد. در مورد کاربرد «مدرنیسم» در این جا، و نیز در مورد پیوند مشابهی میان خرد، فردگرایی، لیبرالیسم، سرمایه‌داری و پیشرفت به عنوان اجزای سازنده مرکز پروژه مدرن بنگرید به White, 1991, 23.

۲. philosophes: نامی که بر متفکران فرانسوی عصر روشنگری اطلاق می‌شود. – م.

نمودار ۱.۱: تعریف پیشامدرنیسم و مدرنیسم

مدرنیسم	پیشامدرنیسم	
واقع‌گرایی: طبیعت‌گرایی	واقع‌گرایی: فراطبیعت‌گرایی	متافیزیک
عینیت‌گرایی: تجربه و خرد	عرفان و/یا ایمان	شناخت‌شناسی
لوح سفید و خودمختاری	گناه اولیه؛ تسلیم به خواست خدا	طبیعت انسان
فردگرایی	جمع‌گرایی: دگرخواهی	اخلاق
سرمایه‌داری لیبرالی	فئودالیسم	سیاست و اقتصاد
روشنگری؛ علوم، تجارت و حوزه‌های تکنیکی قرن بیستم	قرون وسطی	کی و کجا

فیلولوزوف‌ها برای دگرگون کردن جامعه بر پایه فلسفه جدید، یعنی فلسفه مدرن، به سرعت دست‌به‌کار شدند.

فلاسفه مدرن بین خودشان در مورد موضوعات فراوانی اختلاف داشتند، اما توافقی‌های اساسیشان بر اختلاف‌هایشان می‌چربید. برای نمونه، برداشت دکارت از خرد عقل‌گرایانه است در حالی که برداشت بیکن و لاک تجربه‌گرایانه است. از این رو، آن‌ها در رأس مکاتبی رقیب هم قرار می‌گیرند. با این حال، آنچه برای هر سه اساسی است جایگاه مرکزی خرد به عنوان امری عینی و صلاحیت‌دار است – برخلاف جایگاه مرکزی ایمان، عرفان، و اقتدارگرایی فکری دوران‌های قبل. آن‌گاه که خرد مقام شامخ یافت، کل پروژه روشنگری از پی آمد.

اگر بر این امر تأکید شود که خرد نوعی توانایی فردی است، فردگرایی به مضمونی اصلی در اخلاق تبدیل می‌شود. نامه‌ای در باب مدارای لاک

1. A Letter concerning Toleration

(۱۶۸۹) و دو رساله در باب حکومت^۱ (۱۶۹۰) او متن‌های برجسته‌ای در تاریخ مدرن فردگرایی هستند. هر دو توانایی انسان برای خردورزی را به فردگرایی اخلاقی و پیامدهای اجتماعی‌اش مرتبط می‌کنند. این پیامدهای اجتماعی عبارتند از: ممنوعیت اعمال زور در برابر رأی یا کنش مستقل دیگری، حقوق فردی، برابری سیاسی، محدود کردن قدرت حکومت، و مدارای مذهبی.

اگر بر این امر تأکید شود که خرد توانایی فهم طبیعت است، به کارگیری نظام‌مند این شناخت‌شناسی به علم منجر می‌شود. متفکران روشنگری بنیان‌های تمامی شاخه‌های عمده علم را نهادند. در ریاضیات آیزاک نیوتن و گوتفرید لایبنیتس به طور جداگانه علم حساب را بسط دادند. نیوتن شرح خودش را در سال ۱۶۶۶ بسط داد و لایبنیتس هم شرح خودش را در سال ۱۶۷۵ منتشر کرد. ماندگارترین اثر در تاریخ فیزیک مدرن، اصول ریاضیات^۲ نیوتن، در سال ۱۶۸۷ به چاپ رسید. یک قرن پژوهش و دستاورد بی‌سابقه به انتشار کتاب‌های نظام طبیعت^۳ در سال ۱۷۳۵ و فلسفه گیاه‌شناسی^۴ در سال ۱۷۵۱ هر دو به قلم کارولوس لینیوس^۵ منجر شد، که در کنار یکدیگر نوعی طبقه‌بندی زیست‌شناختی جامع را عرضه می‌کنند؛ همچنین به انتشار رساله‌ای در باب مبادی شیمی^۶ در سال ۱۷۸۹ انجامید، که نقطه عطف در زمینه بنیان‌های شیمی بود. از این رو، فردگرایی و علم پیامدهای نوعی شناخت‌شناسی خرد هستند. به کارگیری نظام‌مند این دو پیامدهای بزرگی داشته است.

1. *Two Treatises of Government*

2. *Principia Mathematica*

3. *Systema naturae*

4. *Philosophia Botanica*

5. Carolus Linnaeus

6. *Traité élémentaire de chimie*

اعمال فردگرایی در سیاست به دموکراسی لیبرال منتهی می‌شود. لیبرالیسم اصل آزادی فردی است، و دموکراسی اصل تمرکززدایی از قدرت سیاسی به نفع افراد است. با سر برآوردن فردگرایی در جهان مدرن، فئودالیسم افول کرد. انقلاب لیبرالی انگلستان در سال ۱۶۸۸ آغاز این روند بود. اصول سیاسی مدرن در قرن هجدهم به آمریکا و فرانسه رسیدند، و منجر به انقلاب‌های لیبرالی در سال‌های ۱۷۷۶ و ۱۷۸۹ در این دو کشور شدند. آن‌گاه ضعف و سرنگونی رژیم‌های فئودالی بسط و تسری عملی ایده‌های فردگرایانه لیبرال را به تمامی انسان‌ها امکان‌پذیر کرد. نژادپرستی و تبعیض جنسیتی اهانت‌های آشکاری به فردگرایی هستند و، از این رو، در طول قرن هجدهم به طور فزاینده‌ای در موضع دفاعی قرار گرفتند. برای نخستین بار در طول تاریخ، جوامع برای محو برده‌داری بسیج شدند - در آمریکا در سال ۱۷۸۴، در انگلستان در سال ۱۷۸۷، و یک سال بعد در فرانسه؛ و در سال‌های ۱۷۹۱ و ۱۷۹۲ شاهد انتشار بیانیه حقوق زنان^۱ اثر المپ دوگوز^۲ و استیفای حقوق زنان^۳ اثر مری وولستونکرافت^۴ بودیم، متن‌هایی که نقطه عطفی در زمینه فشار برای آزادی و برابری زنان بودند.^۵

اعمال فردگرایی در اقتصاد به بازارهای آزاد و سرمایه‌داری می‌انجامد. اقتصاد سرمایه‌دارانه بر این اصل مبتنی است که افراد باید در تصمیم‌گیری‌هایشان در باره تولید، مصرف و تجارت آزاد گذاشته شوند. با ظهور فردگرایی در قرن هجدهم، استدلال‌ها و نهادهای فئودالی و

1. *Declaration of the Rights of Women*

2. Olympe de Gouges

3. *A Vindication of the Rights of Women*

4. Mary Wollstonecraft

۵. اعمال خرد و فردگرایی در مذهب به افول ایمان، عرفان، و خرافات انجامید. در نتیجه، برای مثال، به دنبال خاموش شدن آتش جنگ‌های مذهبی، پس از دهه ۱۷۸۰ هیچ ساحره‌ای در اروپا سوزانده نشد (Kors and Peters 1972, 15).

مرکانتیلیستی افول کردند. با گسترش بازارهای آزاد نوعی درک نظری از تأثیر مولد تقسیم کار و تخصصی شدن و تأثیر عقب نگهدارنده حمایت‌گرایی و سایر قواعد محدودکننده پدید آمد. کتاب ثروت ملل آدام اسمیت، که در سال ۱۷۷۶ منتشر شد، با توضیح و بسط این بینش‌ها متن برجسته در تاریخ اقتصاد مدرن است. نظریه و عمل از پی یکدیگر بسط یافتند، و با آزادتر و بین‌المللی‌تر شدن بازارها میزان ثروت در دسترس به طور چشمگیری افزایش یافت. برای نمونه، برآوردهای ان. اف. آر. کرافتس از متوسط درآمد سالانه بریتانیا، که مورد تأیید تاریخدانان مدافع سرمایه‌داری و ضد سرمایه‌داری است، افزایش به لحاظ تاریخی بی سابقه درآمد سرانه را از ۳۳۳ دلار در سال ۱۷۰۰ به ۳۹۹ دلار در سال ۱۷۶۰، ۴۲۷ دلار در سال ۱۸۰۰، ۴۹۸ دلار در سال ۱۸۳۰، و سپس با جهشی بزرگ به ۸۰۴ دلار در سال ۱۸۶۰ نشان می‌دهد.^۱

اعمال نظام‌مند علم برای تولید مادی به مهندسی و تکنولوژی می‌انجامد. فرهنگ تازه خردورزی، تجربه کردن، کارآفرینی و مبادله آزاد ایده‌ها و ثروت به این معنا بود که تا نیمه قرن هفدهم دانشمندان و مهندسان در مقیاسی که از نظر تاریخی بی سابقه بود کشف علمی کردند و تکنولوژی به وجود آوردند. پیامد بارز این امر انقلاب صنعتی بود، که به بیان مجازی در دهه ۱۷۵۰ به تدریج سرعت گرفت، و به معنای حقیقی با موفقیت موتور جیمزوات پس از سال ۱۷۶۹ دور گرفت. ماشین نخ‌ریسی تامس آرکرایت^۲ (۱۷۶۹)، دوک نخ‌ریسی جیمز هارگریوز^۳ (۱۷۶۹) و ماشین ریسندگی ساموئل کرامپتون^۴ (۱۷۷۹) در ریسندگی و پارچه‌بافی انقلابی به‌پا کردند. برای نمونه، حد فاصل سال‌های ۱۷۶۰-۱۷۸۰،

۱. محاسبه شده بر حسب ارزش دلار آمریکا در سال ۱۹۷۰؛ Nardinelli, 1993.

2. Thomas Arkwright 3. James Hargreaves 4. Samuel Crompton

مصرف پنبه خام بریتانیا ۵۴۰ درصد افزایش یافت و از ۱/۲ میلیون پوند به ۶/۵ میلیون پوند رسید. ثروتمندان مدتی به کالاهای دست‌سازشان چسبیدند؛ بنابراین، اولین چیزهایی که در کارخانه‌های جدید به تولید انبوه رسیدند کالاهای ارزانی برای توده‌ها بودند: صابون، لباس‌ها و پارچه‌های نخی و پنبه‌ای، کفش، ظروف چینی و جود،^۱ دیگ‌های آهنی، و نظایر آن.

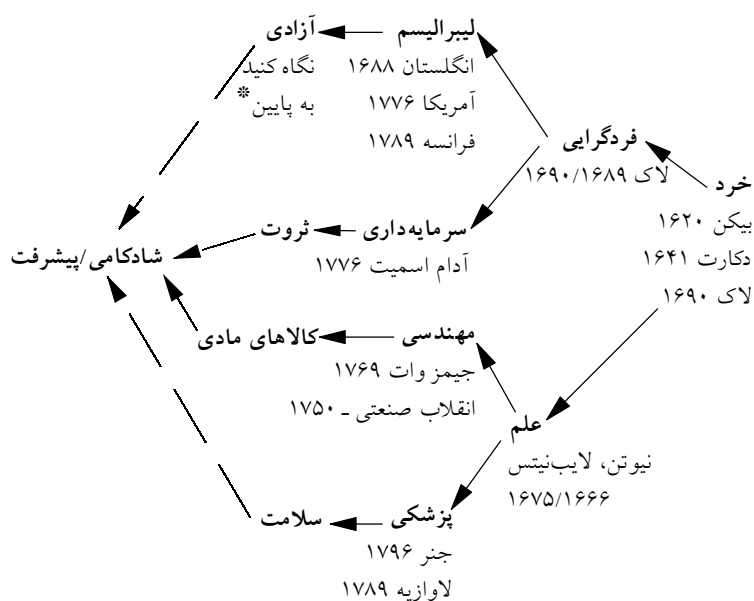
اعمال علم برای درک انسان به پزشکی منتهی می‌شود. رهیافت‌های تازه برای درک انسان به مثابه نوعی ارگانیسم مبتنی بر طبیعت از مطالعات تازه‌ای در اندام‌شناسی و کالبدشناسی انسان بهره‌گرفت که در رنسانس آغاز شده بود. برداشت‌های فراطبیعت‌گرایانه و سایر برداشت‌های پیشامدرن در مورد بیماری‌های انسان، تا نیمه دوم قرن هجدهم، که پزشکی خودش را بیش از پیش بر بنیانی علمی استوار کرد، دور انداخته شدند. پیامد برجسته این امر آن بود که، همراه با افزایش ثروت، پزشکی مدرن عمر انسان را به طور چشمگیری افزایش داد. برای نمونه، کشف واکسن آبله به دست ادوارد جنر^۲ در سال ۱۷۹۶، علاوه بر محافظت در برابر قاتل بزرگ قرن هجدهم، علم ایمن‌سازی را نیز بنا نهاد. پیشرفت‌هایی که در مامایی صورت گرفت آن را در مقام یک رشته مجزای پزشکی تثبیت کرد و، به طور قابل ملاحظه‌ای، به کاهش معنادار میزان مرگ و میر کودکان کمک کرد. برای نمونه، در لندن میزان مرگ و میر کودکان کم‌تر از پنج سال از ۷۴/۵ درصد در حد فاصل سال‌های ۱۷۳۰-۱۷۴۹ به ۳۱/۸ درصد در حد فاصل سال‌های ۱۸۱۰-۱۸۲۹ کاهش یافت.^۳

۱. Wedgwood: نام تجاری کارخانه‌ای که ظروف خانگی تولید می‌کند. - م.

2. Edward Jenner

3. Hessen 1962, 14

نمودار ۲.۱: پیش روشنگری



فلسفه مدرن در قرن هفدهم به کمال رسید هنگامی که مجموعه نگرش‌های مسلط عصر عبارت بود از طبیعت‌گرایی، خرد و علم، لوح سفید، فردگرایی و لیبرالیسم. روشنگری، هم سلطه این ایده‌ها در محافل روشنفکری بود و هم عملی کردن آن‌ها. در نتیجه، افراد آزادتر و

→ همچنین، بنگرید به

Nardinelli 1990, 76-79.

*. ۱۷۶۴ بکاریا (Beccaria)، در باب جرایم و مجازات

دهه ۱۷۸۰: آخرین ساحره‌هایی که به طور قانونی در اروپا سوزانیده شدند

۱۷۸۴: انجمن آمریکایی الغای برده‌داری

۱۷۸۷: انجمن بریتانیایی الغای تجارت برده

۱۷۸۸: انجمن فرانسوی دوستان سیاهان

۱۷۹۲: وولستنکرافت، استیفای حقوق زنان

ثروتمندتر شدند، طول عمرشان بیش تر شد، و بیش از هر زمانی در تاریخ از مواهب مادی بهره‌مند شدند.

پست مدرنیسم علیه روشنگری

پست مدرنیسم کل پروژه روشنگری را رد می‌کند. پست مدرنیسم بر آن است که اصول مدرنیستی روشنگری از همان آغاز قابل دفاع نبودند و نموده‌های فرهنگی آن‌ها اکنون به اوج انحطاطشان رسیده‌اند. در حالی که جهان مدرن همچنان از خرد، آزادی و پیشرفت سخن می‌گوید، آسیب‌شناسی‌های آن روایت دیگری می‌کنند. نقد پست مدرن این آسیب‌شناسی‌ها را ناقوس مرگ مدرنیسم معرفی می‌کند: به نظر فوکو، «عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ غرب» نمایان شده‌اند و «بار دیگر زیر پایمان به لرزه درآمده‌اند».^۱ بر این اساس، رورتی می‌گوید: «اکنون که به نظر می‌رسد هم کار عصر ایمان و هم کار عصر روشنگری از احیا و بازسازی گذشته است» و وظیفه پست مدرن مشخص کردن این امر است که چه باید کرد.^۲

پست مدرنیسم پروژه روشنگری را به بنیادی‌ترین شیوه ممکن - با حمله کردن به مضامین فلسفی اصلی آن - رد می‌کند. پست مدرنیسم خرد و فردگرایی را، که کل جهان روشنگری بر آن‌ها استوار است، مردود می‌شمارد. و به این ترتیب در نهایت به همه پیامدهای فلسفه روشنگری، از سرمایه‌داری و شکل‌های لیبرال دولت گرفته تا علم و تکنولوژی، حمله می‌کند.

1. Foucault 1966/1973, xxiv.

2. Rorty 1982, 175.

همچنین، جان‌گری می‌گوید: «ما امروز در میان ویرانه‌های تاریک پروژه روشنگری زندگی می‌کنیم، که همانا پروژه مسلط دوره مدرن بود» (Gray 1995, 145).

نمودار ۳.۱: مشخصه‌های پیشامدرنیسم، مدرنیسم و پست مدرنیسم

پست مدرنیسم	مدرنیسم	پیشامدرنیسم	
ضدواقع‌گرایی	واقع‌گرایی: طبیعت‌گرایی	واقع‌گرایی: فراطبیعت‌گرایی	متافیزیک
ذهنیت‌گرایی اجتماعی	عینیت‌گرایی: تجربه و خرد	عرفان و یا ایمان	شناخت‌شناسی
برساخت‌گرایی اجتماعی	لوح سفید و خودمختاری	گناه اولیه؛ تسلیم به خواست خدا	طبیعت انسان
جمع‌گرایی: برابری خواهی	فردگرایی	جمع‌گرایی: دگرخواهی	اخلاق
سوسیالیسم	سرمایه‌داری لیبرالی	فئودالیسم	سیاست و اقتصاد
علوم انسانی و پیشه‌های مرتبط در اواخر قرن بیستم	روشنگری؛ علوم، تجارت و حوزه‌های تکنیکی قرن بیستم	قرون وسطی	کی و کجا

بنیان‌های پست مدرنیسم نقطهٔ مقابل بنیان‌های مدرنیسم هستند. به جای واقعیت طبیعی، ضدواقع‌گرایی. به جای تجربه و خرد، ذهنیت‌گرایی اجتماعی-زبانی. به جای هویت و خودمختاری فردی، گروه‌گرایی‌های گوناگون نژادی، جنسی و طبقاتی. به جای منافع انسان به عنوان اموری اساساً هماهنگ و متمایل به تعامل متقابلاً سودمند، تضاد و ستم. به جای احترام به فردگرایی در ارزش‌ها و بازارها و سیاست، دعوت به جمع‌گرایی، همبستگی و قید و بندهای برابری خواهانه. به جای تجلیل از دستاوردهای علم و تکنولوژی، سوءظنی که به خصومت آشکار متمایل است.

این تقابل فلسفی فراگیر، مضامین پست مدرن خاص‌تر را در انواع بحث‌های دانشگاهی و فرهنگی شکل می‌دهد.

مضامین دانشگاهی پست مدرن

نقد ادبی پست مدرن این پنداره را رد می‌کند که متن‌های ادبی معانی عینی و تفاسیری صحیح دارند. تمامی این قبیل ادعاهای عینیت و حقیقت را می‌توان واسازی کرد. در نسخه‌ای از واسازی، که از جانب کسانی مطرح می‌شود که با سخن نقل شده از فیش در صفحه ۱۵ موافقت، نقد ادبی به شکلی از بازی ذهنی تبدیل می‌شود که در آن خواننده تداعی‌های ذهنی را به متن سرازیر می‌کند. در نسخه‌ای دیگر، این نگرش که عضویت مؤلف در گروهی نژادی یا جنسی یا در سایر گروه‌ها عمیقاً نگرش و عواطف وی را شکل می‌دهد جانشین عینیت می‌شود. بر این اساس، وظیفه نقد ادبی واسازی متن است تا علائق نژادی، جنسی یا طبقاتی مؤلف افشا شود. مؤلفان و شخصیت‌هایی که کم‌تر از همه تجسم نگرش‌های صحیح هستند به طور طبیعی بیش از همه واسازی می‌شوند. برای نمونه، به نظر می‌رسد که ناتانیل هاوثرن،^۱ در رمان نامه سرخ^۲ در مورد جایگاه اخلاقی هستر پیرین دست‌کم دچار تردید است – و این تردید فاش می‌کند که وی به نظام مستقر اقتدارگرا، سازشکار و مذهبی مردانه سرکوبگر خیانت کرده است.^۳ یا در مورد هرمان ملویل^۴ در موبی دیک^۵ می‌توان گفت که وی مضامین عام‌جاه‌طلبی شخصی و اجتماعی، انسان و طبیعت را بررسی می‌کند – اما آنچه کاپیتان ایهاب^۶ عملاً بازنمایی می‌کند اقتدارگرایی استثمارگری پدرسالاری امپریالیستی و حرکت دیوانه‌وار تکنولوژی برای فتح طبیعت است.^۷

۱. Nathaniel Hawthorne: نویسنده آمریکایی (۱۸۰۴–۱۸۶۴). – م.

2. *The Scarlet Letter* 3. Hoffman 1990, 14–15, 28.

۴. Herman Melville: نویسنده آمریکایی (۱۸۱۹–۱۸۹۱). – م.

5. *Moby Dick* 6. Ahab

7. Schultz 1988, 52, 55–57.